



University of Tehran Press

Extinction effects of legal actions in the form of negative result condition in Imamiyah jurisprudence and Iranian law

Abdorrezza Alizadeh^{1*} | Seyyed Mohammad Taqi Hosseini Vardanjani²

1. Corresponding Author, Department of Private Law, Faculty of Law, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. Email: alizadeha@ut.ac.ir

2. Department of Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. Email: mohammadtaghi.0135@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received 24 October 2022
Revised 10 January 2023
Accepted 02 May 2023
Published online 28 June 2023

Keywords:
negative result condition,
effects of legal actions,
extinction ability,
usages of the wise,
negative legal positive condition

ABSTRACT

Extinction of religious and legal effects in the form of stipulation is called negative result condition. In the works of precedent faqihs, thus far, there was no explicit mention of this condition, and most of recent faqihs also considered it invalid caused of the opposition to lawgiver verdict except in special cases. This is while most jurists believe in influence and accuracy of this condition. It seems that, since the effects of legal actions are among the inventions of the wise and lawgiver has only given them validity, the diagnosis authority in extinction ability of this actions is the rule of the wise, and they considered that these effects are extinguishable by the owner. In addition, there is a connection between the validity of negative legal positive condition and negative result condition, and since the faqihs considered the first one in correct, they must also consider the second in effect; Of course, it is subject to shouldn't cause the loss of motive of main promise, and it shouldn't be oppose to public order and good behavior. Since the civil law was written under affect by Imamiyah jurisprudence celebrities, can't be presumption from its articles 959, 454, 474, 679 and 120.

Cite this article: Alizadeh, A.; Hosseini Vardanjani, S.M.T (2023). Extinction Effects of Legal Actions in the Form of Negative Result Condition in Imami Jurisprudence and Iranian law. *Islamic Jurisprudential Researches*. 19 (2), 117-133. DOI: <http://doi.org/10.22059/JORR.2023.350262.1009217>



Author: Abdorrezza Alizadeh & Seyyed Mohammad Taqi Hosseini Vardanjani
Publisher: University of Tehran Press.
DOI: <http://doi.org/10.22059/JORR.2023.350262.1009217>



اسقاط آثار اعمال حقوقی در قالب شرط نتیجه منفی در فقه امامیه و حقوق ایران

عبدالرضا علیزاده^{۱*} | سید محمدتقی حسینی وردنجانی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه: alizadeha@ut.ac.ir
۲. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، رایانامه: mohammadtaghi.0135@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

اسقاط آثار شرعی و حقوقی در قالب شرط ضمن عقد را شرط نتیجه منفی گویند. در آثار فقیهان متقدم به صراحت سخنی در مورد این شرط به میان نیامده و اکثر فقیهان متأخر نیز آن را به دلیل مخالفت با حکم شارع، مگر در موارد خاص، باطل دانسته‌اند. این در حالی است که بیشتر حقوقدانان قائل به نفوذ و صحت این شرط هستند. به نظر می‌رسد، از آنجا که آثار اعمال حقوقی از مخترعات عقلاست و شارع فقط به آن‌ها اعتبار بخشیده است، مرجع تشخیص در قابلیت اسقاط این آثار حکم عقلاست و آنان این آثار را از طرف صاحب آن قابل اسقاط می‌دانند. افزون بر این، بین اعتبار شرط فعل منفی حقوقی و شرط نتیجه منفی ملازمه برقرار است و چون فقیهان اولی را صحیح می‌دانند باید دومی را نیز نافذ بدانند؛ البته منوط به آنکه اولاً اسقاط آن اثر موجب از بین رفتن غرض نسبت به تعهد اصلی نشود و ثانیاً مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد. از آنجا که قانون مدنی متأثر از مشهورات فقه امامیه نوشته شده است، نمی‌توان صحت شرط نتیجه منفی را از مواد ۹۵۹، ۴۵۴، ۴۷۴، ۶۷۹ و ۱۲۰ آن استنباط کرد.

کلیدواژه:

شرط نتیجه منفی،

آثار اعمال حقوقی،

قابلیت اسقاط،

سیره عقلا،

شرط فعل منفی حقوقی.

استناد: علیزاده، عبدالرضا و حسینی وردنجانی، سید محمدتقی (۱۴۰۲). اسقاط آثار اعمال حقوقی در قالب شرط نتیجه منفی در فقه امامیه و حقوق ایران. پژوهش‌های فقهی، ۱۹ (۲)، ۱۱۷-۱۳۳.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JORR.2023.350262.1009217>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان: عبدالرضا علیزاده و سید محمدتقی حسینی وردنجانی

DOI: <http://doi.org/10.22059/JORR.2023.350262.1009217>



مقدمه

شرط منفی حقوقی می‌تواند به صورت شرط فعل یا شرط نتیجه در ضمن عقد محقق شود. مثال شرط فعل منفی حقوقی این است که در عقد اجاره‌ای مستأجر متعهد می‌شود مال مورد اجاره را به دیگری اجاره ندهد. مثال شرط نتیجه منفی این گونه می‌تواند باشد که در ضمن عقد وکالت حق عزل وکیل از موکل سلب شود یا در ضمن عقد اجاره حق اجاره دادن مال مورد اجاره از مستأجر سلب شود.

تاکنون بررسی اعتبار شرط نتیجه منفی در هیچ تحقیقی، چنان که شایسته است، مورد پژوهش بنیادی قرار نگرفته است. فقیهان بیشتر در مورد شرط فعل منفی بحث کرده‌اند و در رابطه با شرط نتیجه نیز معمولاً فقط به بیان احکام و آثار جنبه مثبت آن پرداخته و حتی در تعریف شرط نتیجه فقط همین قسم را بیان کرده‌اند. در نتیجه، شرط نتیجه منفی در آثار فقهی مغفول مانده است. حقوقدانان نیز به پیروی از فقیهان همین رویه را دنبال کرده‌اند. این در حالی است که امروزه در بسیاری از قراردادهای شرط نتیجه منفی گنجانده می‌شود. مثلاً، در قراردادی که دولت یا سازمان‌های وابسته به آن زمینی را به مردم می‌فروشند، معمولاً، حق فروش آن زمین را به مدت محدودی از خریدار سلب می‌کنند. همچنین در بسیاری از عقود مشارکت برای جلوگیری از پیامدهای احتمالی و سوءرفتار سازنده مالک شرط می‌کند تا اتمام تعهدات قراردادی سازنده فقط حق فروش یا پیش‌فروش درصد محدودی (مثلاً تا ۴۰ درصد) از سهم خود را به اشخاص ثالث دارد. بنابراین، دادگاه‌ها باید برای این وضعیت حقوقی پاسخی روشن با استدلال و مبانی درست فقهی و حقوقی داشته باشند و در آرای خود ارائه کنند. از طرفی، همان‌طور که گفته خواهد آمد، فقیهان متقدم به طور صریح باب سخن را درباره شرط نتیجه منفی نگشاده‌اند و اکثر متأخران بطلان آن را به علت مخالفت با حکم شارع امری مسلم پنداشته‌اند. با وجود این، نظر بیشتر حقوقدانان (جز اندکی که به صراحت حکم به بطلان آن نظر داده‌اند) صحت و نفوذ این شرط است. پرسش این است که راز این اختلاف بین آرای فقیهان و حقوقدانان چیست؟ چگونه است که فقیهان متأخر بطلان این شرط را امری روشن دانسته‌اند، اما بیشتر حقوقدانان آن را معتبر انگاشته‌اند؟ بی‌تردید برای پاسخ به این پرسش لازم است مبانی فقهی و حقوقی مسئله تبیین شود.

در این مقاله، نخست به بیان مفهوم شرط نتیجه و ادله اعتبار آن پرداخته می‌شود. آن‌گاه اعتبار شرط نتیجه منفی در مجعولات باب قراردادهای از منظر فقه امامیه و حقوق ایران بررسی می‌شود.

مفهوم شرط نتیجه و اقسام آن

فقیهان و حقوقدانان شرطی را که مفاد آن ایجاد اثر شرعی یا حقوقی باشد شرط نتیجه نامیده‌اند. شیخ انصاری و برخی از فقیهان به پیروی از او اشتراط نتیجه آثار شرعی مترتب بر افعال شخص را شرط نتیجه می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ ق: ج ۶، ۵۹ - ۶۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳ ق: ۱۲۱ - ۱۲۲). برخی نیز آن را به اشتراط تحقق امری اعتباری تعریف کرده‌اند (موسوی خویی، بی‌تا: ج ۷، ۳۶۰). فقیهان به شرط نتیجه «شرط غایت» نیز می‌گویند (انصاری، ۱۴۱۵ ق: ج ۶، ۵۹). امامی شرط نتیجه را اشتراط نتیجه یکی از معاملات دانسته است؛ مثل اشتراط مالکیت یا زوجیت ضمن عقد (امامی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۸۶). شهیدی نیز بیان داشته شرط نتیجه اشتراط تحقق نتیجه یکی از اعمال حقوقی، اعم از عقد و ایقاع، در عالم اعتبار است (شهیدی، ۱۳۹۳: ۶۳ - ۶۴). در تعاریف پیش‌گفته ملاحظاتی هست که در ادامه بیان می‌شود:

اول. ایجاد التزام وضعی و در پی آن حق دینی خارج از مفهوم شرط نتیجه و مفاد شرط فعل است؛ درحالی‌که تعاریف یادشده هر اشتراط اثر شرعی یا حقوقی را شرط نتیجه دانسته‌اند. توضیح اینکه مطابق با نظر صحیح در مفاد شرط فعل این شرط دلالت بر التزام وضعی مشروط‌علیه به انجام دادن یا ترک فعل می‌کند. از این رو، شرط فعل همیشه دربردارنده حق دینی برای مشروط‌له است. حال روشن است که التزام وضعی و حق دینی نیز از جمله آثار شرعی و حقوقی است. بنابراین تنها تفاوتی که می‌توان بین شرط فعل و شرط نتیجه قائل شد این است که مفاد شرط فعل ایجاد التزام وضعی به ترک یا انجام دادن عملی است؛ درحالی‌که مفاد شرط نتیجه ایجاد دیگر آثار حقوقی است. توضیح بیشتر مقاله‌ای مستقل در این باب می‌طلبد.

دوم. مفاد شرط نتیجه را نباید به آثار عقود و ایقاعات منحصر دانست، بلکه اشتراط هر آنچه را شارع یا قانون‌گذار به عنوان اثر

شرعی یا حقوقی قرار داده‌اند در بر می‌گیرد؛ مانند شرط ضمان قهری یا شرط اسقاط حق تجدیدنظرخواهی یا شرط اسقاط حق فرجام‌خواهی در ضمن عقد.

سوم. مفاد شرط نتیجه همیشه اشتراط ایجاد آثار شرعی یا حقوقی نیست، بلکه می‌تواند اشتراط اسقاط و نبود آثار شرعی و حقوقی باشد. شرط نتیجه همانند شرط فعل می‌تواند جنبه مثبت داشته باشد و همچنین می‌تواند منفی باشد. تحقیق پیش رو در صدد بررسی اعتبار «شرط نتیجه منفی» است.

باید توجه داشت در شرط نتیجه آنچه برای طرفین اهمیت دارد رسیدن به آثار اعمال حقوقی است. اما اینکه آنان این امر را چگونه حاصل می‌کنند مهم نیست؛ چه آنکه نتیجه را مستقیم مورد اشتراط قرار دهند چه اینکه ماهیت و اسباب آن‌ها را شرط کنند. آنچه مقصود طرفین است رسیدن به اثر حقوقی مورد نظر است و ابراز هر لفظی که کاشف از اراده آنان باشد کافی است. بنابراین، در تعریف شرط نتیجه می‌توان گفت اشتراط ایجاد یا اسقاط نتیجه آثار شرعی و حقوقی غیر از ایجاد حقوق دینی است؛ چه طرفین آثار را به صورت مستقیم مورد اشتراط قرار دهند چه این امر به واسطه اشتراط ماهیت و عناوین آن‌ها حاصل شود. با توجه به مفاد شرط نتیجه این شرط به دو قسم تقسیم می‌شود:

شرط نتیجه مثبت (ایجابی)

در صورتی که مفاد شرط نتیجه ایجاد اثر حقوقی باشد، به آن شرط نتیجه مثبت گفته‌اند. مثلاً، ضمن عقد اجاره‌ای مؤجر شرط می‌کند که مالک ساعت مچی مستأجر شده باشد یا اینکه ضمن عقد نکاحی زوجه شرط می‌کند برای طلاق از طرف زوج وکالت داشته باشد. باید دانست که بیشتر سخنان فقیهان و حقوقدانان به بیان آثار و احکام شرط نتیجه مثبت اختصاص یافته است.

شرط نتیجه منفی (سلبی)

در صورتی که مفاد شرط اسقاط و نبود آثار حقوقی باشد، آن را شرط نتیجه منفی می‌گویند. برخی از نمونه‌های شرط نتیجه منفی عبارت‌اند از اینکه موجب بعد از ایجاب حق رجوع از ایجاب را از خود سلب کند یا اینکه ضمن قرارداد فروش زمین حق فروش مبیع از مشتری به مدت یک سال سلب شود یا حق خیار عیب از مشتری اسقاط شود یا اینکه در ضمن عقد اجاره حق اجاره دادن مال مورد اجاره از مستأجر سلب شود یا اینکه موکل در ضمن عقد وکالت حق عزل وکیل را ساقط کند. فقیهان و حقوقدانان درباره شرط نتیجه منفی کمتر بحث کرده‌اند.

بررسی ادله اعتبار شرط نتیجه

در فقه امامیه اکثر قریب به اتفاق فقیهان در اصل اعتبار شرط نتیجه اختلافی ندارند و اختلاف در تفصیل و موارد آن است. البته برخی از فقیهان به طور مطلق این شرط را باطل دانسته‌اند و به سود مدعی خود استدلال کرده‌اند که ماهیت شرط، طبق ارتکاز عرفی، تملیک شرط برای مشروط‌اله است، همچنان که در شرط فعل این طور است؛ در حالی که نتایج و آثار اعمال حقوقی را نمی‌توان ملک شخصی قرار داد. زیرا در شرط نتیجه اراده طرفین بر این است که به محض تحقق عقد آن شرط تحقق یابد و دیگر چیزی باقی نمی‌ماند تا ملک مشروط‌اله قرار گیرد (حکیم، ۱۴۱۶ ق: ج ۱۲، ۷۱).

این نظر بر این مبنا استوار است که مفاد شرط تملیک آن به مشروط‌اله باشد؛ در حالی که به نظر می‌رسد عقلاً هنگام توافق بر شرط ضمن عقد ملکیت را جعل نمی‌کنند. مثلاً، در مورد شرط صفت، مفاد شرط مالکیت شرط برای مشروط‌اله نیست و همین طور در شرط فعل به حسب فهم عرفی مفاد شرط ایجاد مالکیت برای مشروط‌اله نیست، بلکه ایجاد التزام وضعی مشروط‌علیه نسبت به فعل است. آری، می‌تواند اثر مفاد شرط سلطه مشروط‌اله بر شرط و حق مطالبه در قبال آن باشد، اما اثر شرط غیر از مفاد آن است. در فقه اسلامی برای اثبات صحت و نفوذ شرط نتیجه به سه دلیل تمسک کرده‌اند:

روایت «المؤمنون عند شروطهم»

نخستین مستندی که برای اعتبار این شرط در فقه امامیه ذکر شده است روایت معروف «المؤمنون عند شروطهم» (طوسی،

۱۴۰۷ ق: ج ۷، ۳۷۱) است. از دو جنبه درباره این حدیث بحث شده است: الف) آیا حکم تکلیفی از آن قابل برداشت است یا حکم وضعی یا هر دو یا هیچ کدام؟؛ ب) آیا این حدیث هر سه قسم از شروط ضمن عقد را شامل می‌شود یا مختص بعضی از آن‌هاست؟ اما، در بحث نخست، به گمان برخی از فقیهان، از آنجا که این حدیث شرط را ملازم و چسبیده به مؤمن دانسته بر حکم وضعی «صحت و نفوذ شرط» دلالت دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ ق: ۲۴۴). اما، از دیدگاه برخی دیگر، این حدیث شرط را ملازم با مؤمن قرار نداده تا حکم وضعی از آن فهمیده شود، بلکه مؤمن را ملازم با شرط دانسته است و خبر دادن از وجود و تحقق ملازمه دلالت بر بعث و انشا دارد. در نتیجه، حدیث بر حکم تکلیفی «وجوب وفای به شرط» دلالت می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ ق: ج ۶، ۶۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ ق: ج ۵، ۱۸۳؛ یزدی، ۱۴۲۱ ق: ج ۲، ۱۲۳). برخی دیگر مستفاد از روایت را هم وجوب تکلیفی هم نفوذ و لزوم وضعی دانسته‌اند (خویی، بی تا: ج ۷، ۳۶۱). فقیه دیگری بر آن است که چون موضوع را مؤمن قرار داده به استحباب و فضیلت وفای به شرط مشعر است (شیرازی، ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ۸۰). دسته‌ای دیگر نیز گفته‌اند این روایت جمله خبری است و اصلاً در مقام انشای هیچ حکمی نیست، بلکه در مقام بیان صفات و اخلاق فاضله مؤمن است (ایروانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۲، ۶۶).

اما در پاسخ به پرسش دوم (قلمرو روایت نسبت به اقسام شرط) برخی فقیهان گفته‌اند که مراد از شروط فقط شرط فعل است و شرط نتیجه و صفت خارج از مفاد این روایت است. زیرا وجوب وفای به شرط تنها در اعمال معنا دارد (انصاری، ۱۴۱۵ ق: ج ۶، ۶۰). برخی دیگر بر این باورند که این روایت همه اقسام شرط را در بر می‌گیرد. اما وجوب عمل به شرط در هر یک معنای خاص خود را دارد: در شرط صفت وجوب شرط به معنای خیار در هنگام تخلف از آن است، در شرط فعل به معنای وفای به مضمون شرط است، در شرط نتیجه به معنای ترتیب آثار حقوقی مترتب بر شرط است (خویی، بی تا: ج ۷، ۳۶۱ - ۳۶۲؛ خمینی، ۱۴۲۱ ق: ج ۵، ۳۱۷ - ۳۱۸).

به نظر می‌رسد این اختلاف نظر فقیهان برخاسته از مبانی آنان در شیوه اعتبارسنجی اعمال حقوقی باشد که به دشواری می‌توان آن را پذیرفت. آنان بر این باور بوده‌اند که برای آنکه معامله دارای احکام وضعی و تکلیفی باشد باید از ادله شرعی استفاده شود و توجهی به مفاد قرارداد طرفین نداشتند؛ درحالی که به نظر می‌رسد قضیه باید برعکس باشد؛ یعنی آنچه در معاملات بر عهده اشخاص گذاشته می‌شود مفاد تراضی و توافق آن‌هاست و نقش شارع و قانون‌گذار فقط اعتبار بخشیدن به مفاد توافق طرفین است و پاسخ پرسش‌هایی مانند اینکه آیا شرط لازم‌الوفاء است یا خیر یا اینکه آیا بر حکم وضعی دلالت می‌کند یا خیر باید از مفاد خود شرط و توافق طرفین فهم شود. رویه شارع و قانون‌گذار در باب معاملات اثبات حکم وضعی و تکلیفی برخلاف مقصود و توافق طرفین نیست. جز در موارد محدود، شارع مقدس (و نیز قانون‌گذار عرفی) فقط به آنچه طرفین توافق کرده‌اند اعتبار می‌بخشد یا آن را باطل می‌شمارد. بر این اساس، مراد شارع از این روایت و سایر روایاتی که در این باب وجود دارد صرفاً اعتبار بخشیدن و امضای شروط ضمن عقد است. وقتی شارع می‌گوید واجب است به شروطی که قرار می‌دهید عمل کنید، مراد این است که این شروط نزد شارع معتبرند. اما اینکه عمل به این شروط چگونه است و آثار آن چیست باید از مفاد خود شرط فهم شود و شارع مقدس معمولاً در این باب دخالتی ندارد.

آیه «أوفوا بالعقود»

یکی دیگر از مستندات برای اعتبار شرط نتیجه بیان کرده‌اند آیه لزوم وفای به عقد، یعنی «أوفوا بالعقود» (مائده / ۱)، است. اختلاف نظر مربوط به حکم تکلیفی یا حکم وضعی در روایت پایبندی به شرط در این آیه نیز وجود دارد. همچنین فقیهان برای استدلال بر لزوم معاملات به این آیه تمسک جسته‌اند. اما برای اعتبار شرط نتیجه استدلال کرده‌اند که شرط چیزی جدا از عقد نیست، بلکه مرتبط و داخل عقد اصلی و دال بر این است که طرفین، مثلاً در عقد بیع، ملکیت مطلق را نمی‌خواهند، بلکه مرادشان حصه‌ای خاص از ملکیت (ملکیت همراه وجود شرط) است. بنابراین، مفاد عقد ایجاد حصه‌ای خاص از منشأ است و زمانی که وفای به این عقد خاص به حکم این آیه واجب باشد وفا به شرطی که موجب تضییق و تحدید آن عقد شده نیز لازم است (خویی، بی تا: ج ۷، ۳۶۳).

این استدلال بر این پایه استوار است که شرط نتیجه را دارای سرشت (ماهیت) جداگانه‌ای ندانیم، بلکه آن را یکی از

بخش‌های عقد اصلی بینگاریم. به سخن دیگر، وقتی عمل حقوقی به عنوان شرط نتیجه در چارچوب عقد دیگری قرار می‌گیرد از اجزای آن به شمار می‌آید و استقلال ماهیتی خود را از دست می‌دهد و از این رو حکم آیه بر وفای به عقد آن را نیز در بر می‌گیرد. اما به نظر می‌رسد شرط نتیجه دارای ماهیتی مستقل است و از این حیث ربطی به عقد اصلی ندارد. فقط عقد اصلی مشروط بر حصول مفاد آن است و روشن است که در اشتراط مشروط از اجزای مشروط علیه محسوب نمی‌شود، بلکه هر یک دارای ماهیتی جداگانه‌اند و احکام مترتب بر شرط نتیجه باید با توجه به ماهیت حقوقی آن در نظر گرفته شود. مثلاً، وقتی وکالت به صورت شرط نتیجه در عقد بیع درج می‌شود معنایش این است که تحقق عقد بیع مشروط بر حصول وکالت شده است. اما، به لحاظ حقوقی، بیع و وکالت از یک‌دیگر استقلال دارند و آثار هر یک با در نظر گرفتن ماهیت مخصوص آن مترتب می‌شود.

سیره عقلایی

برخی گفته‌اند اشتراط آثار حقوقی در ضمن عقود و عمل طبق مفاد آن شیوه خردمندان است و از آنجا که این امر محل ابتلای مردم است، اگر شارع مخالف با آن بود، باید آثار این مخالفت به ما می‌رسید و چون چیزی به ما نرسیده کاشف از عدم ردع شارع و رضایت او نسبت به این سیره عقلایی است (خمینی، ۱۴۲۱ ق: ج ۵، ۳۱۴).

به نظر می‌رسد از آنجا که شرط نتیجه عقد و پیمانی بین طرفین است، حکم عقل به وجوب وفای به عهد و همچنین آیات و روایات متعدد در این زمینه، مثل آیه «أوفوا بالعقود» و روایت «المؤمنون عند شروطهم» و روایات دیگر، برای اعتبار آن کافی است. به بیان دیگر آنچه در باب معاملات بر عهده شارع است صرفاً امضا یا ردع از معاملات است و شارع اعتبار مشروط ضمن عقد را به واسطه آیات و روایات متعدد دال بر وفای به عقد امضا کرده است. حتی اگر از طرف شارع هم بیانی وجود نداشت، حکم عقل به وجوب وفای به عهد برای اعتبار آن کافی بود. به هر حال، با وجود دلیل عقلی و نقلی، ما بی‌نیاز از استدلال به سیره هستیم؛ گرچه تمسک به آن نیز بدون اشکال است.

تا اینجا وضعیت شرط نتیجه در فقه امامیه روشن شد. اما در حقوق مدنی ایران اعتبار آن مسلم است و مواد ۲۳۴ و ۲۳۶ قانون مدنی بر صحت آن دلالت دارد. ماده ۲۳۴ یکی از اقسام شرط صحیح را شرط نتیجه قرار داده و به بیان مفهوم آن پرداخته است و ماده ۲۳۶ بیان می‌دارد: «شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود».

قدر مسلم اعتبار شرط نتیجه در فقه امامیه و حقوق ایران جنبه مثبت (شرط نتیجه ایجابی) آن است؛ یعنی جایی که طرفین حصول اثر حقوقی را در ضمن عقد شرط می‌کنند. اما در اعتبار شرط نتیجه منفی (شرط نتیجه سلبی) اختلاف نظر وجود دارد و این تحقیق بر بررسی اعتبار آن و نقد دیدگاه‌های فقهی و حقوقی متمرکز است.

اعتبار شرط نتیجه منفی در فقه امامیه

در فقه امامیه، قاعده کلی این است که اگر مجعول شارع قابلیت اسقاط داشته باشد و به اصطلاح فقیهان «مجعول حقی» باشد، اشتراط اسقاط یا سلب آن در ضمن عقد بدون اشکال است. مثلاً، خیار مجلس مجعول حقی است و طرفین می‌توانند ضمن عقد بیع آن را اسقاط کنند. اما در صورتی که مجعول شارع قابلیت اسقاط نداشته باشد و به اصطلاح فقیهان «مجعول حکمی» باشد نمی‌توان آن را ضمن عقد اسقاط یا فقدان آن را شرط کرد. مثلاً، به نظر فقیهان جواز فسخ عقد هبه مجعول حکمی است و طرفین نمی‌توانند اسقاط یا فقدان آن را شرط کنند.

بنابراین، برای بررسی امکان اسقاط آثار اعمال حقوقی و اشتراط فقدان آن به صورت شرط نتیجه باید دید آیا این آثار مجعول حکمی‌اند یا مجعول حقی؟ اگر آن اثر مجعول حقی باشد، شرط نتیجه منفی آن صحیح است و اگر مجعول حکمی باشد، اشتراط اسقاط آن باطل است.

در ادامه به بررسی مهم‌ترین سخنان فقیهان درباره این موضوع پرداخته می‌شود.

دیدگاه فقیهان متقدم

فقیهان متقدم شرط خلاف مقتضای ذات عقد را باطل دانسته و علت آن را مخالفت با کتاب و سنت انگاشته‌اند. مثلاً گفته‌اند در عقد بیع نمی‌توان شرط کرد که مشتری مبیع را نفروشد. علامه حلی می‌نویسد: «اگر شرط منافی با مقتضای عقد باشد، اگر غیر از شرط عتق باشد، مثل آنکه در عقد بیع شرط شود که مشتری مبیع را نفروشد، این شرط باطل است.» (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق: ج ۲، ۳۵۴). شهید اول می‌گوید اگر شرط خلاف مقتضای عقد باشد، مثل شرط عدم تصرف به واسطه بیع و هبه، آن شرط باطل و مبطل عقد است (عاملی، ۱۴۱۷ ق: ج ۳، ۲۱۴ و ۲۱۵). به طور کلی، بطلان چنین شرطی در کلام اکثر فقیهان متقدم آمده و بر آن اتفاق نظر دارند (حلی، ۱۴۱۷ ق: ۲۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ ق: ج ۲، ۱۴۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ج ۲، ۲۷). علامه در کتاب قواعد بعد از بیان همین مطلب گفته است ضابطه آن است که شرط برخلاف آن چیزی که شارع مشروع دانسته نباشد (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ۹۰). شهید ثانی در مسالک می‌گوید ضابطه این است که هر شرطی که دلالت بر عدم ترتب اثری دارد که شارع برای عقد جعل کرده باطل است و در ادامه می‌نویسد آنچه مخالف با شرع است اشتراط عدم انتفاع به صورت کلی است. اما شرط عدم انتفاع در مدت معین و محدود به اجماع فقیهان صحیح است (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ج ۳، ۲۶۹). مثلاً شرط عدم بیع به طور کلی باطل است. اما شرط عدم بیع به مدت یک سال صحیح است. برخی از فقیهان نیز این تفصیل را پذیرفته‌اند (سبزواری، ۱۴۲۳ ق: ج ۱، ۴۹۳). اما گروهی دیگر آن را مردود دانسته‌اند و بر این باورند که شرط عدم تصرف، چه دائمی چه محدود، مخالف با شرع است. زیرا مجعول شارع در عقد بیع جواز تصرف در هر زمانی است و همان‌طور که شرط عدم تصرف دائمی با این مجعول مخالف است شرط عدم تصرف در زمان محدود نیز با آن منافات دارد (کرکی، ۱۴۱۴ ق: ج ۴، ۴۱۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق: ج ۸، ۱۴۹؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۳۰۶).

باید دانست که شرط عدم بیع می‌تواند دو گونه باشد: الف) بایع شرط کند که مشتری حق فروش مبیع را نداشته باشد که این همین شرط نتیجه منفی است؛ ب) بایع شرط کند که مشتری مبیع را نفروشد که این شرط فعل منفی حقوقی است. ظاهر از بطلان شرط عدم بیع اشتراط آن به نحو شرط فعل منفی حقوقی است. اما در هر صورت وقتی فقیهان اشتراط آثار اعمال حقوقی را به نحو شرط فعل باطل می‌دانند به طریق اولی اشتراط آن به نحو شرط نتیجه منفی را نیز باید باطل بدانند. زیرا در شرط فعل صرفاً مشروط‌علیه ملتزم می‌شود که اثر حقوقی را ایجاد نکند. اما در شرط نتیجه مجعول شارع را اسقاط می‌سازد. بنابراین در جمع‌بندی دیدگاه فقیهان متقدم باید گفت آنان آثار اعمال حقوقی را حکم شارع دانسته‌اند و اسقاط آن‌ها را در قالب شرط نتیجه منفی (سلبی) و همچنین التزام به ترک آن‌ها را در قالب شرط فعل منفی باطل شمرده‌اند. البته برخی از آن‌ها التزام به ترک جزئی و محدود را پذیرفته‌اند و عده‌ای آن را هم باطل انگاشته‌اند. به طور کلی، قدمای فقها بین شرط فعل منفی و شرط نتیجه منفی تفکیک نکرده‌اند و ظاهر سخنان آنان تنها شرط فعل منفی حقوقی را در بر می‌گیرد. اکنون می‌توان در خصوص این عدم تفکیک سه احتمال را مطرح کرد: اصلاً فقیهان التفاتی به شرط نتیجه منفی نداشتند؛ حکم هر دو را یکی می‌دانستند؛ بطلان شرط نتیجه منفی را مفروض و مسلم می‌پنداشتند. گرچه به نظر می‌رسد احتمال دوم (یکی دانستن حکم هر دو شرط) نیرومندتر از دو احتمال دیگر باشد، دلیلی اطمینان‌بخش در کار نیست؛ به خصوص آنکه فقیهان متأخر بطلان شرط نتیجه منفی را مسلم دانسته‌اند و این امر احتمال سوم را تقویت می‌کند.

دیدگاه صاحب جواهر و فقیهان بعد از او

صاحب جواهر در بررسی این مسئله و نقد دیدگاه فقیهان متقدم می‌نویسد روایات متعددی بر جواز اشتراط عدم بیع و هبه دلالت دارد و در این نصوص تنها شرط عدم ارت بردن را استثنا و منع کرده‌اند. آنچه از این روایات به دست می‌آید این است که چنین شرطی الزام به چیزی است که قبل از اشتراط انجام دادن یا ترک آن جایز بوده است. پس شرط عدم بیع مؤسس و مثبت حکم شرعی نیست تا حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کند، بلکه صرفاً الزام به ترک بیع و هبه است. بنابراین، در بیان ضابطه شرط صحیح می‌توان گفت هر شرطی است که مشروط‌علیه در انجام دادن و ترک آن اختیار داشته باشد و به واسطه شرط اراده شود که او ملزم به انجام دادن یا ترک آن شود. حال طبق این ضابطه شرط عدم بیع یا هبه و امثال آن صحیح است (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲۳، ۲۰۱).

ظاهر کلام ایشان این است که شرط عدم بیع به نحو شرط فعل منفی حتی به صورت دائمی صحیح است. چون صرفاً التزام به ترک بیع است و مثبت حکم شرعی نیست و آنچه باطل است اسقاط مجعولات اعمال حقوقی به نحو شرط نتیجه منفی است. زیرا در این صورت شرط حکمی را برخلاف مجعول شارع ایجاد و اثبات می‌کند.

فقیهان بعد از صاحب جواهر که به این بحث پرداخته‌اند نیز اشتراط عدم بیع به نحو شرط فعل منفی را جایز دانسته‌اند. حسینی روحانی قمی در منهاج الفقه می‌نویسد شرط عدم ترتب آثار شرعی به دو صورت است: اگر به نحو شرط فعل باشد بدون تردید صحیح است، اما، اگر به نحو شرط نتیجه باشد دو حالت دارد؛ یا آن اثر حقوقی حکم غیر قابل اسقاط است یا حق است. اگر حکم باشد، چنین شرطی، به دلیل مخالفت با شرع، باطل است و اگر حق باشد، باز دو گونه می‌تواند باشد؛ یا اسقاط آن به هر مبرزی حاصل می‌شود یا اینکه اسقاط آن به سبب خاصی نیازمند است. در صورت نخست شرط نتیجه صحیح و در صورت دوم باطل است. بر همین پایه او در ادامه می‌گوید شرط عدم بیع اگر به صورت شرط فعل باشد صحیح است. اما اگر به نحو شرط نتیجه باشد، به دلیل مخالفت با حکم شارع، باطل است (حسینی روحانی قمی، ۱۴۲۹ ق: ج ۶، ۲۶۷ - ۲۶۸).

محقق اصفهانی نیز بیان داشته است اگر عدم آثار حقوقی به صورت شرط نتیجه درج شود از آنجا که احکام تکلیفی و وضعی به دست شارع هستند داخل در شروط غیر مقدور است و در نتیجه باطل است (اصفهانی، ۱۴۱۸ ق: ج ۵، ۱۵۷ - ۱۵۸). همچنین، او در جایی دیگر در مورد شرط عدم بیع در عقد وقف می‌نویسد شرط عدم بیع در عقد وقف به دو صورت می‌تواند مقرر شود: الف) به صورت شرط فعل؛ یعنی موقوف‌علیهم تعهد کنند که مال را نفروشند. در این صورت، این تعهد مخالف با جواز وضعی بیع مال وقف در موارد خاص از طرف شارع نیست و صحیح است. ب) به صورت شرط نتیجه؛ یعنی موقوف‌علیهم ملتزم شوند که حق انتقال مال موقوفه را به عنوان بیع ندارند. در این صورت شرط باطل است. چون معنای این شرط اگر جعل عدم بیع باشد که عدم وجودی ندارد تا نیاز به سبب برای ایجاد آن باشد و بگوئیم با نفوذ شرط نتیجه ایجاد شود. پس باید مراد از این شرط ایجاد مانع برای سبب بیع در انتقال باشد. التزام به عدم تأثیر سبب شرعی التزام غیرمشروع است. زیرا شارع بیع را موجب انتقال قرار داده است و چنین شرطی خلاف سببیتی است که شارع برای بیع قرار داده است (اصفهانی، ۱۴۱۸ ق: ج ۳، ۷۹). برخی دیگر گفته‌اند که اگر شرط عدم بیع به معنای عدم تسلط مشتری بر بیع باشد، به دلیل مخالفت با روایت «الناس مسلطون علی اموالهم»، باطل است. اما اگر صرفاً تعهد به ترک بیع باشد نه تنها منافاتی با قاعده سلطنت ندارد، بلکه مقتضای آن تسلط مشتری بر ترک فروش مبیع است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۹ ق: ۲۴۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود اکثر فقیهان متأخر در آثار خود یا چنین تفصیلی را بین شرط نتیجه منفی و شرط فعل منفی حقوقی مطرح کرده‌اند و اولی را باطل و دومی را صحیح دانسته‌اند یا تنها به جواز اشتراط به صورت شرط فعل منفی اکتفا کرده و از شرط نتیجه منفی سخنی به میان نیاورده‌اند (یزدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۶۰۷؛ تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۳۵ - ۱۳۶).

همچنین، از سخنان آنان در دیگر ابواب معاملات چنین تفصیلی برمی‌آید. محقق اصفهانی، در بحث اشتراط مباشرت و عدم انتقال مال مورد اجاره از طرف مستأجر، می‌گوید اگر این شرط به نحو شرط فعل باشد صحیح است. اما به نحو شرط نتیجه باطل است. زیرا سلطنت بر شیء یا حکم تکلیفی محض است (اباحه تکلیفی) یا حکم وضعی است (صحت و نفوذ وضعی) که در هر دو صورت حکم شارع است و اسباب آن توسط شارع مشخص شده و مکلف نمی‌تواند در این اسباب دخل و تصرف کند و آن را محدود کند یا توسعه دهد و خود را از تصرف خاصی منع کند. زیرا نفوذ و عدم نفوذ تابع وجود سبب و شرایط آن عقد است. اگر شرایط محقق شوند عقد ایجاد می‌شود و اگر محقق نشوند عقد نیز محقق نمی‌شود (اصفهانی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱۲ - ۱۱۳). حسینی روحانی قمی نیز در این زمینه می‌نویسد در صورتی که موجر شرط کند که مستأجر از تصرفات دیگر غیر از انتفاع خویش محجور باشد این شرط باطل است. زیرا محجوریت از تصرفات حقوقی را شارع معتبر ندانسته است و نمی‌توان آن را در ضمن عقد شرط کرد (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۹: ۹۴ - ۹۵).

نقد دیدگاه‌های فقهی

پرسشی که درباره تفصیل فقیهان متأخر به ذهن می‌رسد این است که چگونه می‌توان آثار اعمال حقوقی را غیر قابل اسقاط انگاشت و با وجود این شرط فعل منفی حقوقی را صحیح دانست؟ اگر مجعولات در باب معاملات حکم هستند و اراده شارع به

غیر قابل اسقاط بودن آن‌ها تعلق گرفته، باید همان‌طور که اسقاط آن آثار خلاف شرع است، تعهد به ترک آن‌ها نیز مخالف با اراده شارع باشد. زیرا هدف شارع از غیر قابل اسقاط بودن مجعول تحقق مفاد آن در خارج است و تعهد به ترک نیز همانند اسقاط مجعول مخالف این هدف شارع است. مثلاً، وقتی جواز تصرف مطلق در مبیع را مجعول غیر قابل اسقاط بدانیم، یعنی شارع اراده کرده است که مشتری در خارج اختیار در تصرف داشته باشد و روشن است که همان‌طور که اسقاط این مجعول مخالف با هدف شارع است، ترک تعهد به تصرف مطلق یا خاص نیز می‌تواند با آن منافات داشته باشد.

به سخن دیگر، اگر مجعولات شارع در باب معاملات امری تعبدی یا امتحانی بود، ممکن بود برای تفصیل فقیهان وجهی باشد. اما قضیه این‌گونه نیست. آثار قراردادهای بر پایه مصالح فردی و اجتماعی افراد جامعه برای رسیدن به کمالات دنیوی و اخروی وضع شده است. حال این آثار از دو حال خارج نیستند؛ یا قابل اسقاطند که باید شرط نتیجه منفی را صحیح دانست یا حکم هستند که در این صورت همان‌طور که اسقاط آن ممکن نیست تعهد به ترک آن نیز خلاف حکمت شارع از جعل آن آثار است. به طور کلی، بین اعتبار شرط فعل منفی حقوقی با اعتبار شرط نتیجه منفی ملازمه است: اگر ترک آثار حقوقی به نحو شرط فعل معتبر باشد باید اسقاط آن به صورت شرط نتیجه نیز معتبر باشد و اگر اسقاط آثار حقوقی خلاف حکم شارع باشد التزام به ترک آن‌ها را نیز باید مخالف با غرض شارع دانست.

باید توجه داشت که مجعولات در معاملات مخترع عقلاً هستند و شارع صرفاً به آن‌ها اعتبار بخشیده است. این‌گونه نیست که شارع آثار قراردادهای را از پیش خود و بدون آنکه سبب‌های بین مردم داشته باشد مقرر کرده باشد، بلکه این آثار در بین عقلا وجود داشته و شارع تنها آن‌ها را تأیید کرده و مجعول امضایی او هستند و از آنجا که شارع بیان خاصی در رابطه با قابلیت اسقاط یا عدم آن نداشته باید برای شناخت و بررسی قابلیت اسقاط آن‌ها به عقلا مراجعه کرد و حکم یا حق بودن آن مجعول را دریافت. به نظر می‌رسد از نظر عقلی مجعولات در باب معاملات، از آنجا که به خود شخص مربوط می‌شود، قابل اسقاط باشد. توضیح اینکه اکثر عقود و ایقاعات به اموال و حقوق مالی اشخاص مربوط می‌شود و روشن است که نسبت به مالکیت و توابع آن هر شخصی می‌تواند هر گونه تصمیمی می‌خواهد بگیرد؛ آن را جعل یا اسقاط کند یا دایره آن را محدود کند یا توسعه دهد. این دقیقاً همان مقتضای قاعده سلطنت است که حکم عقلا بر آن دلالت دارد. در امور غیر مالی نیز بدون شک هر شخص باید بتواند نسبت به خود هر گونه تصمیمی که بخواهد بگیرد؛ البته تا آنجا که مخالف با اخلاق حسنه و نظم عمومی نباشد. به طور کلی، عقلا اشخاص را در معاملات آزاد می‌دانند و به آن‌ها این اختیار را می‌دهند که آثار حقوقی را هر گونه که بخواهند شرط کنند. البته این امر منوط به دو شرط است. اولاً، شرط اسقاط موجب فقدان غرض نسبت به معامله نشود. مثلاً، نمی‌توان در بیع شرط کرد که مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن نشود. زیرا چنین شرطی کاشف از فقدان غرض از انجام دادن معامله است. ثانیاً، شرط اسقاط با نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف نباشد. مثلاً، اسقاط حضانت از طرف پدر و مادر خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است. زیرا در این صورت فرزند ممکن است سرپرست و پرستاری نداشته باشد. بنابراین، چنین شرطی باطل است. بیانات خاصی که شارع در باب معاملات داشته است معمولاً حکم و غیر قابل اسقاط هستند. بنابراین اسقاط آثار حقوقی در قالب شرط نتیجه منفی تا آنجا که منجر به فقدان غرض نسبت به معامله نشود و مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد صحیح است.

از سوی دیگر، فقیهان متأخر التزام به ترک آثار حقوقی را چه به صورت کلی چه به صورت جزئی پذیرفته‌اند و صحت چنین شرطی ملازمه با صحت شرط نتیجه منفی دارد. وقتی می‌توان ملتزم به ترک اثر حقوقی شد کاشف از آن است که آن اثر حق قابل اسقاط است؛ وگرنه اگر حکم باشد که التزام به ترک آن خلاف حکمت شارع از جعل این آثار است و تفکیک بین شرط فعل منفی حقوقی و شرط نتیجه منفی می‌تواند ناشی از عدم توجه به وجود این ملازمه باشد.

اعتبار شرط نتیجه منفی در حقوق ایران

حقوقدانان در اعتبار شرط نتیجه منفی اختلاف نظر دارند. البته همان‌طور که در مبحث پیشین گفته شد اصل اعتبار این شرط به نحو موجب جزئی مورد اتفاق نظر همه فقیهان و حقوقدانان است و هر جا ثابت شود آن اثر حقوقی حقی قابل اسقاط است، بدون تردید، اشتراط سقوط آن در عقد صحیح است. پس پرسش اصلی این است که آیا مجعولات در باب اعمال حقوقی حکم و غیر قابل اسقاطند یا اینکه حق و قابل اسقاط؟ در بحث از اعتبار شرط نتیجه منفی باید بر این امر متمرکز بود.

امامی ذیل ماده ۹۵۹ قانون مدنی اسقاط جزئی مجعولات در حقوق مدنی را پذیرفته است (امامی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۲۳۵ - ۲۳۶). کاتوزیان در کتاب قواعد عمومی قراردادها در ضمن بحث شرط نتیجه به صراحت اعتبار شرط نتیجه را منحصر در اعمال حقوقی مثبت انگاشته و شرط نتیجه منفی را باطل دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۹۸ الف: ج ۳، ۱۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۹۸). اما در جاهای دیگر برخلاف این اظهار نظر کرده و مثلاً ایجاب همراه اسقاط حق رجوع را الزام آور دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۹۸ الف: ج ۱، ۳۱۴). ایشان معتقدند مؤجر می تواند در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر حق اجاره دادن مال مورد اجاره را ندارد و ضمانت اجرای آن را بطلان عقد اجاره دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۰۳ - ۲۰۴). همچنین اسقاط حق عزل و کیل را به صورت شرط نتیجه معتبر دانسته و ضمانت اجرای آن را بطلان ایقاع عزل به شمار آورده است (کاتوزیان، ۱۳۹۸ الف: ج ۴، ۱۹۰ - ۱۹۱). بنابراین، او نیز همانند استاد خود، امامی، اسقاط جزئی حقوق مدنی را پذیرفته است (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۵۷۶). شهیدی نیز به صراحت شرط نتیجه منفی را معتبر دانسته است (شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). محقق داماد، همچون فقیهان متأخر، اعتبار شرط نتیجه منفی را نفی کرده و آن را مخالف با حکم شارع و قانون گذار دانسته و شرط منفی حقوقی را منحصر در شرط فعل کرده است. او بر این باور است که آثار اعمال حقوقی و ضمان قهری حکم قانون گذار و غیر قابل اسقاط است. مثلاً نمی توان حق عزل و کیل را ساقط کرد. چون عزل و کیل حق به معنای اصطلاحی نیست، بلکه حکم قانون گذار به جواز عزل و کیل است و بنابراین اشتراط سقوط آن باطل است. آری، می توان تعهد کرد که از این جواز استفاده نکرد و چنین تعهدی بی اشکال است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۷۱).

حقوقدانان قائل به اعتبار شرط نتیجه برای اثبات دیدگاه خود به موادی چون ۹۵۹، ۴۵۴، ۴۶۰، ۴۷۴، ۶۷۹، ۱۲۰ از قانون مدنی تمسک کرده اند که در ادامه بررسی می شود.

ماده ۹۵۹ قانون مدنی (ممنوعیت سلب کلی آثار حقوقی)

یکی از ادله مهمی که برای قابلیت اسقاط آثار حقوقی ذکر شده است مفهوم مخالف ماده ۹۵۹ قانون مدنی است. این ماده بیان می دارد: «هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند». مراد از سلب حق تمتع یعنی سلب قابلیت دارا شدن حق به طوری که بعداً نتوان آن را به دست آورد. مثلاً مردی حق ازدواج را از خود سلب کند. و مراد از سلب حق اجرا سلب اهلیت استیفا است. مثلاً مرد رشیدی اهلیت ازدواج را از خود ساقط کند. حال مقصود این ماده این است که هیچ کس نمی تواند به طور کلی همه یا قسمتی از قابلیت دارا شدن حق و اهلیت اجرای آن را از خود اسقاط کند. قدر متیقن از قید «به طور کلی» این است که اسقاط حق تمتع یا اهلیت نه به شخص یا چیزی تقیید خورده باشد نه برای آن مدت تعیین شده باشد؛ مانند اینکه شخصی حق مالکیت خود نسبت به اشیا را اسقاط کند. در این مثال، اسقاط مالکیت نه به چیز خاص تعلق گرفته است نه برای آن مدت خاصی گذاشته شده است. همچنین تفاوتی ندارد که همه حقوق اسقاط شوند یا تنها یک حق، مثل مالکیت یا ازدواج. در هر صورت، اسقاط حق به صورت کلی باطل است. بر این پایه، برخی از حقوقدانان بر آنند که این ماده دلالت بر سلب جزئی آثار حقوقی نمی کند. امامی ذیل این ماده می نویسد منظور از سلب حق به طور کلی سلب همه یا قسمتی از آن حق به قید کلی طبیعی است. زیرا آن است که لطمه به شخصیت حقوقی وارد می آورد. وگرنه قدرت بر سلب حق به طور جزئی لازمه آزادی حقوقی فرد است. سلب حق از موضوع معینی در خارج، خود، از حقوق مدنی به شمار می آید که به انسان اعطا شده است؛ چنان که کسی در ضمن عقدی حق عزل و کیل معینی را که به او وکالت داده از خود سلب کند یا حق خرید فلان خانه متعلق به فلان کس را از خود سلب کند (امامی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۱۵۸). همچنین کاتوزیان گفته است از مفهوم مخالف ماده ۹۵۹ چنین برمی آید که سلب حق مدنی به طور جزئی (به طور موقت یا در رابطه خاص) نافذ است (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۵۷۶). دیگر حقوقدانان نیز، از جمله صفایی و شهیدی، همین دیدگاه را دارند (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۹۵: ۳۴ - ۳۵؛ شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

به نظر می رسد برای تفسیر صحیح این ماده باید به دو نکته توجه کرد: ۱. در این ماده حق به معنای لغوی خود، یعنی شایستگی و سزاواری، استعمال شده است که متضمن دو خصوصیت است. اولاً دلالت بر وجود نفعی برای صاحبش دارد و ثانیاً جاعل آن مقام بلندمرتبه است که در این ماده قانون است. از همین رو حق در این ماده اعم از حق و حکم اصطلاحی است و با

هر دو سازگاری دارد؛ ۲. از آنجا که اعتبار شرط نتیجه منفی در آثار اعمال حقوقی در کلمات فقیهان امامیه وجود ندارد و فقیهان متأخر نیز به صراحت با آن مخالفت کرده‌اند نمی‌توان موضع قانون‌گذار قانون مدنی را بر اعتبار آن دانست، مگر آنکه به آن تصریح شود.

اکنون با توجه به این دو نکته باید به تفسیر این ماده پرداخت. حق در این ماده به معنای اصطلاحی نیست که در مقابل حکم قرار گیرد، بلکه مراد سزاواری و شایستگی است که متضمن نفع است و بنابراین هم با مجعول قابل اسقاط سازگاری دارد هم با مجعول غیر قابل اسقاط. قانون‌گذار می‌خواهد بگوید امتیازاتی را که قانون برای اشخاص قرار داده است (چه حق تمتع چه اهلیت استیفا) نمی‌توان به صورت کلی اسقاط کرد. اما دیگر نمی‌توان از این ماده برداشت کرد که اسقاط جزئی صحیح است. زیرا ممکن است مجعول حکم باشد و حتی به صورت جزئی نیز نتوان آن را اسقاط ساخت و ممکن است مجعول حق باشد و بتوان آن را به طور جزئی اسقاط کرد. به سخن دیگر، آنچه مقصود قانون‌گذار از این ماده بوده است صرفاً بطلان اسقاط آثار حقوقی به نحو کلی بوده است. زیرا این امر خلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی است. اما دیگر این ماده کاری با اسقاط جزئی و در مورد مشخص و به صورت محدود ندارد. زیرا این امر وابسته به حق و حکم بودن مجعول است. به تعبیر اصولی می‌توان گفت که این ماده فقط منطوق دارد و مفهوم مخالف آن با توجه به قرائن موجود قابل استناد نیست. افزون بر این، همان‌طور که گفته شد اسقاط آثار اعمال حقوقی در کلمات فقیهان متقدم وجود ندارد و اکثر متأخران آنان حکم به بطلان کرده‌اند و آثار حقوقی را حکم شارع دانسته‌اند و با توجه به تأثیرپذیری قانون‌گذار از فقه امامیه آن‌طور که دأب او موافقت قانون مدنی با فقه امامیه بوده است نمی‌توان اعتبار اسقاط آثار اعمال حقوقی را به قانون‌گذار نسبت داد؛ به‌ویژه با توجه به اینکه بسیاری از فقیهان متأخر به صراحت آن را باطل دانسته‌اند.

ماده ۴۵۴ قانون مدنی (شرط عدم انتقال)

ماده ۴۵۴ مقرر کرده است: «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود، مگر اینکه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است». برخی از حقوقدانان این ماده را صرفاً ناظر به شرط نتیجه منفی دانسته‌اند (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۲ - ۱۵۳). آنچه از کلام کاتوزیان حول این ماده استفاده می‌شود این است که ایشان نیز این ماده را ناظر به این شرط می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ج ۵، ۹۰). البته اینکه در نظر ایشان آیا ماده صرفاً بر شرط نتیجه صادق است یا شرط فعل منفی حقوقی را نیز شامل می‌شود نمی‌توان با قاطعیت نسبت داد. به هر حال، این حقوقدانان شرط نتیجه منفی را داخل در مفهوم این ماده می‌دانند.

به نظر می‌رسد این دیدگاه صحیح نیست. این ماده با توجه به مجموع آرا و انظار فقیهان متقدم و متأخر نوشته شده است. فقیهان متأخر وجود خیار را برخلاف برخی از فقیهان متقدم مانع از تصرفات مادی و حقوقی در مورد معامله نمی‌دانند. زیرا معتقدند خیار به عقد تعلق گرفته است نه عین مورد معامله. از این رو، تصرف با وجود خیار منافاتی ندارد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۴۹ - ۱۵۰؛ روحانی قمی، ۱۴۲۹: ج ۶، ۳۹۸ - ۴۰۰) و صدر این ماده نیز در مقام بیان همین امر است. از طرفی، همان‌طور که گفته آمد، اکثر فقیهان متقدم شرط فعل منفی حقوقی را در مدت محدود، مانند مدت خیار، صحیح دانسته و ضمانت اجرای آن را بطلان معامله معارض قرار داده‌اند و ذیل این ماده نیز در مقام بیان همین امر است. به سخن دیگر، این ماده می‌گوید تصرفاتی را که مشتری در مبیع انجام می‌دهد باید نافذ دانست و وجود خیار برای بایع و فسخ بیع اثری در نفوذ تصرفات مشتری ندارد. اما، به هر حال، اگر بایع بر مشتری شرط کند که در مدت خیار تصرف ناقله انجام ندهد، در صورت تخلف مشتری از این شرط، معامله معارض باطل است. باید توجه داشت صرف وجود خیار مانع از نفوذ تصرفات ناقله نیست، مگر آنکه صریحاً یا به نحو ضمنی این امر در عقد شرط شده باشد. مثلاً بیع شرط در نظر قانون‌گذار مدنی یکی از موارد شرط ضمنی عدم تصرف ناقله است (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ج ۵، ۸۹)؛ یعنی وقتی بایع برای حق فسخ عقد و بازگرداندن مبیع مدت محدودی شرط می‌کند ظاهر در آن است که مشتری را از تصرفات اتلافی همچون انتقال مالکیت مبیع منع کرده است؛ همچنان که ماده ۴۶۰ به صراحت بیان می‌دارد: «در بیع شرط مشتری نمی‌تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید». بنابراین ماده ۴۵۴ همچنان که برخی از حقوقدانان نیز گفته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۲، ۴۹) ناظر به شرط فعل منفی حقوقی است نه شرط نتیجه منفی.

ممکن است گفته شود این ماده بطلان معامله معارض را بر شرط عدم تصرفات ناقله مترتب ساخته است و اطلاق عدم تصرف هر دو را (هم شرط فعل منفی حقوقی و هم شرط نتیجه منفی) در بر می گیرد و انحصار آن در شرط فعل برخلاف اطلاق آن است. در پاسخ باید گفت، همان طور که در علم اصول مقرر شده است، شرط تمسک به اطلاق فقدان انصراف در لفظ است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق: ۲۴۹) که در مقام وجود ندارد. از آنجا که این ماده از متون فقهی اقتباس شده است و کلام فقیهان متقدم صرفاً ناظر بر ترک فعل حقوقی بوده و فقیهان متأخر نیز به صراحت شرط نتیجه منفی را باطل دانسته و سلب آثار حقوقی را تنها در نهاد شرط فعل معتبر انگاشته اند، عدم تصرف ناقله در ماده ۴۵۴ به شرط فعل منفی حقوقی انصراف دارد. اگر هم به طور قطع و یقین این انصراف پذیرفته نشود، بدون تردید احتمال عقلایی آن داده می شود و همین احتمال برای عدم صحت تمسک به اطلاق این ماده کافی است. زیرا ظهور کلام زمانی حجیت دارد که احتمال قرینه و تقیید به صورت عقلایی وجود داشته نداشته باشد (صدر، ۱۴۱۷ ق: ج ۹، ۳۱۸).

ماده ۴۷۴ قانون مدنی (شرط عدم انتقال مورد اجاره)

یکی دیگر از مواردی را که مصداق شرط نتیجه منفی قلمداد کرده اند ماده ۴۷۴ قانون مدنی است. این ماده بیان می دارد: «مستأجر می تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره بدهد، مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد». برخی از حقوقدانان به صراحت یکی از موارد سلب حق را این ماده دانسته اند (کاتوزیان، ۱۳۹۸ ب: ج ۱، ۳۷۶).
به نظر می رسد پذیرش این سخن با دشواری روبه رو باشد. چون این ماده نیز از کلمات فقیهان در عقد اجاره گرفته شده است. فقیهان گفته اند در صورتی که مؤجر بر مستأجر مباشرت در استیفای منفعت را شرط کند مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ج ۲، ۱۴۳). صاحب جواهر در وجه بطلان اجاره گفته است عمل به شرط طبق روایت «المؤمنون عند شروطهم» واجب است و از طرفی عمل به اجاره نیز طبق آیه «أو فو بالعقود» واجب است. اما، از آنجا که در خارج شرط تقدم زمانی بر معامله معارض داشته است مقدم می شود (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲۷، ۲۶۰). روشن است که شرط استیفای مباشرت از منفعت شرط فعل است و استدلال صاحب جواهر نیز شاهد بر صدق این مدعاست. از طرفی، در هیچ یک از کتب فقهی شرط مباشرت را ناظر به سلب حق انتقال ندانسته اند و برخی از فقیهان متأخر هم که این فرض را مطرح ساخته اند، به دلیل مخالفت با حکم شارع و عدم قابلیت اسقاط آثار اعمال حقوقی، آن را مردود دانسته اند (اصفهانی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱۲ - ۱۱۳). البته ناگفته نماند یکی از فقیهان معاصر شرط سلب حق اجاره را طرح کرده و آن را پذیرفته است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق: ج ۱۹، ۱۲۳ - ۱۲۴). اما روشن است نظر ایشان ضروری به آنچه گفته شد نمی رساند. زیرا اراده قانون گذار را تنها می توان طبق دیدگاه های فقهی موجود در زمان تصویب قانون یا قبل از آن تفسیر کرد.

ماده ۶۷۹ قانون مدنی (شرط عدم عزل وکیل)

این ماده بیان می دارد: «موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند، مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد». امامی بر این باور است که مراد از «عدم عزل» در این ماده سلب حق عزل به صورت شرط نتیجه است؛ وگرنه هرگاه ضمن عقد لازمی شرط شود که موکل وکیل را عزل نکند، یعنی به صورت شرط فعل باشد، با عزل از طرف موکل وکیل عزل می شود و در این صورت مشروطه می تواند، از نظر تخلف شرط، عقد لازم را فسخ کند (امامی، ۱۳۷۱ ج: ۲، ۲۳۳). دیگر حقوقدانان، از جمله کاتوزیان، نیز این ماده را ناظر به شرط نتیجه منفی می دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۸ ج: ۴، ۱۹۰ - ۱۹۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۴۴۷؛ شهبازی، ۱۳۸۴: ۱۵).

این دیدگاه را نمی توان پذیرفت. زیرا این ماده نیز از متون فقهی اقتباس شده است و ظاهراً این ماده عیناً از کتاب تکمله العروه الوثقی گرفته شده است و در این کتاب به صراحت شرط عدم عزل به صورت شرط فعل منفی مراد بوده است (یزدی، ۱۴۱۴ ج: ۱، ۱۲۲). به طور کلی هر جا در فقه امامیه صحبت از ترک عمل حقوقی شده مراد شرط فعل منفی حقوقی است و چون این ماده نیز از کلام آنان گرفته شده است پس شرط عدم عزل منصرف به شرط فعل است. اگر هم انصراف پذیرفته نشود، لااقل، تردید عقلایی در شمول شرط نتیجه وجود دارد و همین امر برای عدم صحت تمسک به اطلاق این ماده بس است.

ماده ۱۲۰ قانون مدنی (اسقاط حق رجوع)

ماده ۱۲۰ بیان می‌دارد: «اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که بر روی دیوار سرتیری بگذارد یا روی آن بنا کند، هر وقت بخواهد می‌تواند از اذن خود رجوع کند؛ مگر آنکه به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کرده باشد». حقوقدانان این ماده را صریح در اسقاط جزئی حقوق مدنی و اعتبار شرط نتیجه منفی دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۷؛ کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۸۸).

به نظر می‌رسد اولاً صراحت این ماده در اسقاط حق اذن مورد قبول نیست. این ماده می‌گوید حق اذن باید به نحو معتبر اسقاط شود. اما این امر دلالت ندارد که می‌توان مستقیم حق را اسقاط ساخت، بلکه همان‌طور که گفته شد قانون‌گذار به تبع از مشهور فقیهان سلب آثار حقوقی را به نحو شرط فعل منفی معتبر و ضمانت اجرای آن را بطلان معامله معارض می‌داند. بنابراین برای عدم اعتبار رجوع از نظر قانون‌گذار التزام به عدم اعمال آن کفایت می‌کند و نیازی به اسقاط آن نیست؛ همچنان که تفسیر برخی از حقوقدانان از این قسمت ماده این نکته را تأیید می‌کند. امامی در تفسیر این ماده می‌نویسد: «چنان که اذن ضمن عقد لازمی داده شود و یا آنکه عدم رجوع از اذن ضمن عقد لازمی شرط گردد.» (امامی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۰۳). ثانیاً بر فرض دلالت این ماده بر اعتبار اسقاط حق، همچنان که اقتباس این قسمت قانون از قانون مدنی فرانسه مؤید این امر است، باید حکم آن را استثنایی شمرد و نمی‌توان آن را به دیگر آثار اعمال حقوقی نسبت داد. زیرا قانون‌گذار مواد دیگر را از فقه امامیه اقتباس کرده است و هدف او اغلب نیز مطابقت احکام قانونی با نظر مشهور فقیهان بوده است.

نتیجه

اعتبار شرط نتیجه منفی در مواردی که دلیل خاصی بر آن دلالت داشته باشد، همچون اسقاط خيارات و اخذ به شفعه، مسلم است. اما در رابطه با دیگر آثار اعمال حقوقی مشهور فقهای متقدم و متأخر با تفصیلی که گذشت آن‌ها را حکم شارع و غیر قابل اسقاط می‌دانند.

به نظر می‌رسد آثار حقوقی در باب معاملات مخترع عقلاً باشد و شارع صرفاً به آن‌ها اعتبار بخشیده باشد و از آنجا که شارع در مسئله تحقیق بیان خاصی ندارد باید برای بررسی امکان اسقاط آن‌ها به حکم عقلاً مراجعه کرد. برداشت ما این است که عقلاً اشخاص را در معاملات، چه در امور مالی چه در امور غیر مالی، آزاد می‌دانند و به آنان اختیار داده‌اند در خصوص آثار حقوقی آن‌ها هر گونه بخواهند توافق و شرط کنند. البته این امر منوط به دو شرط است. اولاً شرط اسقاط موجب فقدان غرض نسبت به معامله نشود. پس نمی‌توان در بیع شرط کرد که مشتری مالک مبیع و بائع مالک ثمن نشود. زیرا چنین شرطی کاشف از فقدان غرض از انجام دادن معامله است. ثانیاً اسقاط آن اثر با نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف نباشد.

از طرف دیگر، فقیهان متأخر التزام به ترک آثار معاملات را چه به صورت کلی چه به صورت جزئی پذیرفته‌اند و صحت چنین شرطی با صحت شرط نتیجه منفی ملازمه دارد. وقتی می‌توان ملتزم به ترک اثر حقوقی شد کاشف از آن است که آن اثر حق و قابل اسقاط است؛ وگرنه اگر حکم باشد که تعهد به ترک آن نیز برخلاف حکمت شارع از جعل آن اثر است. اگر شخصی بتواند ایجاد آثار حقوقی را به اختیار خود بر خود حرام سازد، نباید تفاوتی داشته باشد که در قالب شرط فعل باشد یا شرط نتیجه. شاید تفکیک بین شرط فعل منفی حقوقی و شرط نتیجه منفی ناشی از عدم توجه به وجود این ملازمه باشد. بنابراین، اسقاط آثار اعمال حقوقی به نحو شرط نتیجه منفی صحیح است.

آنچه گفته آمد برای احراز دیدگاه شارع اسلامی درباره این مسئله است؛ یعنی آن چیزی است که شایسته است دیدگاه قانون‌گذار اسلامی باشد. اما، در مقام تفسیر قانون مدنی، از آنجا که وضع این قوانین تحت تأثیر مشهورات فقه امامیه است و مشهور فقیهان امامیه سلب آثار حقوقی را تنها در قالب شرط فعل معتبر می‌دانند، شرط نتیجه منفی را چه در آثار اعمال حقوقی چه در ضمان قهری، به دلیل مخالفت با حکم شارع، باطل می‌شمارند. در نتیجه نمی‌توان صحت این شرط را به قانون‌گذار نسبت داد. ماده ۹۵۹ قانون مدنی تنها در مقام بیان این است که اسقاط مجعولات قانون‌گذار به نحو کلی باطل است. اما جایز بودن اسقاط جزئی را نمی‌توان از این ماده استنباط کرد، بلکه این امر منوط بر حکم یا حق بودن مجعول است که این ماده دلالتی بر آن ندارد. باید توجه داشت که حق در این ماده در معنای لغوی استعمال شده و اعم از حق و حکم اصطلاحی است. مواد ۴۶۰، ۴۷۴، و ۶۷۹ قانون مدنی را، با توجه به آنکه از فقه امامیه اقتباس شده‌اند، تنها می‌توان ناظر به شرط فعل منفی حقوقی

دانست. اما در مورد شمول شرط نتیجه‌منفی، اگر یقین به عدم شمول نباشد، قطعاً مشکوک است و همین مقدار برای عدم اعتبار تمسک به اطلاق در مواد قانونی پیش‌گفته کافی است. زیرا مبنای حجیت ظواهر اطمینان نوعی (معقول) به مراد متکلم است و این امر نسبت به داخل بودن این شرط در مفاد مواد یادشده حاصل نیست. حکم ماده ۱۲۰ قانون مدنی را نیز، بر فرض دلالت بر اسقاط حق اذن، باید منحصر در همان مورد دانست و نمی‌توان آن را به دیگر آثار حقوقی سرایت داد.



منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ ق). *حاشیة المکاسب*. محقق / سید مهدی شمس‌الدین. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۴۰۹ ق). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. محقق / آقا مجتبی عراقی، علی‌پناه اشتیاردی، آقا حسین یزدی اصفهانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب المکاسب*. محقق / گروه پژوهش در کنگره. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- اصفهانی، محمدحسین کمپانی (۱۴۰۹ ق). *الإجارة*. محقق / گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۸ ق). *حاشیة کتاب المکاسب*. محقق / عباس محمد آل‌سباع قطیفی. قم: أنوار الهدی.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۱ ش). *حقوق مدنی*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی (۱۴۰۶ ق). *حاشیه المکاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تبریزی، جواد (۱۳۹۳ ش). *تنقیح مبانی العروة (الإجارة)*. قم: دار الصدیقه الشهیده^(س).
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دار‌الکتاب مدرسه امام صادق^(ع).
- _____ (۱۴۲۹ ق). *منهاج الفقاهه*. چ ۵. قم: أنوار الهدی.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق). *العناوین الفقہیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع*. قم: مؤسسه امام صادق^(ع).
- حلی، حسن بن یوسف (علامه) (۱۴۲۰ ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*. محقق / ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه امام صادق^(ع).
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه) (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*. محقق / گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، نجم‌الدین (محقق) (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. محقق / عبدالحسین محمدعلی بقال. چ ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۳ ق). *دراسات موجزة فی الخیارات والشروط*. قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
- سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ ق). *مذهب الأحکام*. چ ۴. قم: مؤسسه المنار. دفتر حضرت آیت‌الله.
- سبزواری، محمدباقر (محقق) (۱۴۲۳ ق). *کفایة الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۹۵ ش). *بررسی فقهی و حقوقی ضمانت اجرای تخلف از شرط ترک فعل حقوقی*. آموزه‌های فقه مدنی، ش ۱۳، ۱۲۹ - ۱۵۶.
- شهبازی، محمدحسین (۱۳۸۴ ش). *نقدی بر ماده ۶۷۹ قانون مدنی*. کانون، س ۴۸، ش ۵۹، ۱۱ - ۱۸.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۳ ش). *حقوق مدنی - شروط ضمن عقد*. چ ۴. تهران: مجد.
- شیرازی، میرزا محمدتقی (۱۴۱۲ ق). *حاشیة المکاسب*. محقق / علی یزدی. قم: منشورات الشریف الرضی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ ق). *بحوث فی علم الأصول*. مقرر / شیخ حسن عبدالساتر. بیروت: دار الاسلامیه.
- صفایی، سید حسین و قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۵ ش). *حقوق مدنی - اشخاص و محجورین*. چ ۲۳. تهران: سمت.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ ق). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: مؤسسه دار التفسیر.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). *العروة الوثقی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۴۱۴ ق). *تکملة العروة الوثقی*. محقق / سید محمدحسین طباطبایی. قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۴۲۱ ق). *حاشیه المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. محقق / سید محمدتقی کشفی. تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

- _____ (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحكام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. محقق / گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی) (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. محقق / گروه پژوهش مؤسسه آل البيت^(ع). قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ ش). اموال و مالکیت. چ ۲۸. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۹۰ ش). درس‌هایی از عقود معین. چ ۱۶. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۹۲ ش). اعمال حقوقی قرارداد-ایفاء. چ ۹. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۹۷ ش). قانون مدنی در نظم کنونی. چ ۵۸. تهران: میزان.
- _____ (۱۳۹۸ ش). عقود معین. چ ۲. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۹۸ ش). قواعد عمومی قراردادها. چ ۳. تهران: گنج دانش.
- کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۰۹ ق). تعلیقته شریفه علی بحث الخیارات و الشروط. قم: مکتبه آیه الله المدنی الکاشانی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه. چ ۱۲. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- _____ (۱۳۹۳ ش). نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی. چ ۳. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه. مقرر / محمدعلی توحیدی. نرم افزار فقه اهل بیت ۲.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. محقق / عباس قوچانی، علی آخوندی. چ ۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- Akhund Khorasani, M.K. (1986). *Hashiya Al-Makasab*. Seyyed Mehdi Shamsuddin. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
- (1989). *Sufficient Al-Usul*. Qom: Al-Bayt Foundation, Peace be upon them. (in Arabic)
- Ameli Karki, Ali bin Hossein (second researcher) (1994). *Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qasas*. research group of Al-Bayt Institute. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (in Arabic)
- Ameli, Mohammad bin Makki (1997). *al-Dros al-Sharia fi Fiqh al-Imamiyah*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
- Ameli, Zain al-Din bin Ali (Shahid Thani) (1993). *Masalak al-Afham to the revision of the Sharia of Islam*. Research Department of the Institute of Islamic Studies. Qom: Al-Maarif Islamic Institute. (in Arabic)
- Ansari, M. (1995). *Kitab al-Makasab*. Research Group in the Congress. Qom: World Congress honoring Sheikh Azam Ansari. (in Arabic)
- Ardabili, Ahmed bin Mohammad (1983). *Majma al-Fedat wa Al-Barhan in the Explanation of Irshad al-Azhan*. Agha Mojtaba Iraqi-Ali Panah Eshtherdi- Agha Hossein Yazdi Esfahani. Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers. (in Arabic)
- Emami, S. H. (1992). *Civil Law*. Tehran: Islamic Bookstore. (in Persain)
- Esfahani, M.H. K. (1989). *Al-Ijarah*. Research Group of the Islamic Publications Office. second edition. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society. (in Arabic)
- (1998). *The Margin of Kitab al-Makasab*. Abbas Mohammad Al-Saba Qatifi. Qom: Anwar Al-Hada. (in Arabic)
- Halabi Ibn Zahra, Hamza bin Ali Hosseini (1997). *Ghaniyyah al-Nizwa al-Ilmi al-Usul wa al-Faroo*. Qom: Institute of Imam Sadiq, peace be upon him. (in Arabic)
- Hali, Hasan bin Yusuf (Allameh) (2000). *Tahrir al-Ahkam al-Shari'a on Imami Madhhab*. Ibrahim Bahadri. Qom: Institute of Imam Sadiq, peace be upon him. (in Arabic)
- Hali, Najm al-Din (Mohaqeq) (1988). *Jafar, Islamic Laws in Halal and Haram Issues*. Abdul Hossein Muhammad Ali Bakal. second edition. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
- Hali. Hasan bin Youssef bin Motahar Asadi (Allameh) (1993). *Qaqib al-Ahkam fi Marafah al-Halal va Haram*. Research Group of Islamic Publications Office. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Hosseini Maraghi, S. M. A.F. (1997). *Al-Tawheel al-Fiqhiyyah*. Qom: Islamic Publications Office affiliated to

- the Qom Seminary Society of Teachers. (in Arabic)
- Hosseini Rouhani, S. M.S. (1992). *Fiqh al-Sadiq, peace be upon him*. Qom: Dar al-Kitab - School of Imam Sadiq, peace be upon him. (in Arabic)
- (2008). *Minhaj al-Faqaheh*. Qom: Anwar al-Hadi. (in Arabic)
- Irwani, Ali bin Abd al-Hossein Najafi (1986). *Hashieh al-Makasab*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
- Kashani, H. A. R. M. (1989). A Honorable Commentary On the Discussion of Options and Conditions. Qom: Ayatollah Madani Al-Kashani Library. (in Arabic)
- Katouzian, N. (2009). *property and ownership*. twenty-eighth edition. Tehran: Ganj Danesh. (in Persain)
- (2011). *lessons from certain contracts*. 16th edition. Tehran: Ganj Danesh. (in Persain)
- (2013). *Legal Practices of Contracts - Iqaa*. 9th edition. Tehran: Ganj Danesh. (in Persain)
- (2017). *Civil Law in the current order*. 58th edition. Tehran: Mizan. (in Persain)
- (2019A). *Moin contracts*. second edition. Tehran: Ganj Danesh. (in Persain)
- (2019B). *General rules of contracts*. third edition. Tehran: Ganj Danesh. (in Persain)
- Mohaghegh Damad, S. M. (1986). *Rules of Jurisprudence*. 12th edition. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persain)
- (2014). *General Theory of Terms and Obligations in Islamic Law*. third edition. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persain)
- Mousavi Khoi, S. A. (no date). *Misbah al-Faqaheh*. Mohammad Ali Tawhidi. Ahl al-Bayt jurisprudence software 2. (in Arabic)
- Mousavi Khomeini, S. R. (2000). *Kitab al-Baya*. Tehran: Imam Khomeini (R.A.) Editing and Publishing Institute. (in Arabic)
- Najafi, M.H. (1984). *Jawaharlal Kalam in the Explanation of Islamic Laws*. Abbas Quchani-Ali Akhundi. 7th edition. Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi. (in Arabic)
- Sabzevari, M.B. (Mohaghegh) (2002). *Kfaiyat al-Ahkam*. Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society. (in Arabic)
- Sabzevari, Seyyed Abd al-Ala (1993). *Mahdez al-Ahkam*. Al-Manar Institute. 4th edition. Qom: Al-Manar Institute - Office of Hazrat Ayatollah. (in Arabic)
- Sadr, M.B. (1997). *Researches on the Origins*. Sheikh Hassan Abd al-Sater. Beirut: Al-Dar al-Islamiya. (in Arabic)
- Safai, S. H. & Qasimzadeh, S. M. (2016). *Civil Rights - Individuals and Prisoners*. 23rd edition. Tehran: Samt. (in Persain)
- Sekoti Nasimi, R. (1975). Jurisprudential and legal examination of the guarantee of the execution of the violation of the condition of abandonment of the legal act. *Teachings of Civil Jurisprudence*, No. 13, 129-156. (in Persain)
- Shahbazi, M.H. (2005). Criticism on Article 679 of the Civil Code. *Kanon Monthly*, 48th year, No. 59, 11-18.
- Shahidi, M. (2014). *Civil Laws - Conditions included in the contract*. 4th edition. Tehran: Majd. (in Persain)
- Shirazi, M. M.T. (1992). *Hashiya al-Makasab*. Ali Yazdi. Qom: Al-Sharif Al-Radi's Manuscripts. (in Arabic)
- Sobhani Tabrizi, J. (2002). *Summary Studies in Al-Alkhiris and Al-Shrut*. Qom: Al-Marqas Al-Islami for Islamic Studies. (in Arabic)
- Tabatabaei Hakim, S. M. (1996). *Mustamsk al-Arwa al-Wathqi*. Qom: Dar al-Tafsir Institute. (in Arabic)
- Tabatabai Yazdi, S. M.K. (1989). *Al-Arwa Al-Wathaghi*. Beirut: Est. Al-Alami for Press. (in Arabic)
- (1994). *Takmal al-Arwa al-Wathqi*. Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai. Qom: Davari Bookstore. (in Arabic)
- (2000). *Hashieh al-Makasab*. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
- Tabrizi, J. (1976). *Revision of the Bases of al-Arwa (al-Ijara)*. Qom: Dar al-Siddiqah al-Shahida (peace be upon them). (in Arabic)
- Tousi, Abu Jaafar Muhammad bin Hasan (1967). *al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. Seyyed Muhammad Taqi Kasfi. Tehran: Al-Martazawieh Library for the Revival of Al-Jaafariyya Antiquities. (in Arabic)
- (1987). *Tahzeeb al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islami. (in Arabic)